

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

۱. م. شیری
۱۶ جنوری ۲۰۱۶

عربستان سعودی و جنگهای دائمی امریکا

بسیار وقتها پیش از آن که جان کری وزیر خارجه امریکا در پائیز سال گذشته تصریح نماید، که "شاهان آل سعود تاج و تحت خود را مدیون امریکا هستند"، بر کمتر کسی ناروشن بود که رژیمهای عهد باستانی عربستان سعودی و سایر شیخ نشینهای خلیج فارس یک مطیع بی اراده متغیر امریکا و تابع مطلق سیاستهای آن هستند. به سخن دیگر، رابطه امریکا و عربستان سعودی طی دهه های متوالی، به ویژه از آغاز شکلگیری نظام نفت -دالر در دهه هفتاد قرن گذشته ترسائی، همواره بر اصل ستراتیژیک فرمانروا و فرمانبردار استوار بوده است. با این وصف، هر تصویری مبنی بر این که مثلاً تجاوز نظامی عربستان سعودی به یمن و یا هر اقدام دیگر این کشور در صحنه بین المللی یا داخلی با سیاست های کلان امریکا تفاوت دارد، یک تصور باطل است.

پس از آن که رونالد ریگان، رئیس امپراتوری امریکا در دهه هشتاد قرن گذشته میلادی تروریسم را به سطح سیاست رسمی دولت امپراتوری ارتقاء داد، عربستان سعودی به مثابه عمده ترین منبع تأمین نیروی انسانی و مالی تروریسم دولتی امپراتوری در روی صحنه ظاهر گردید. اساساً نهادهای دولتی امریکا و در درجه بعدی، انگلیس به اتکای منابع مالی و انسانی مستعمرات، و در رأس آنها، عربستان سعودی به تشکیل، سازماندهی، آموزش و تسلیح گروههای تروریستی در آسیا و افریقا از "القاعده" گرفته تا آخرین آنها، "دولت اسلامی" (داعش) پرداختند.

امروز امریکا به دلیل رکود و ورشکستگی کامل مالی -اقتصادی در صدد شروع یک جنگ است. یک جنگ تمام جهانی دائمی، اما بدون "شماره"، تا دالره های بی پشتوانه اش را به حساب تاراج دیگر کشورهای جهان به دارائی واقعی تبدیل نماید و انباشت تولید ابزار آلات جنگی خود را بفروشد و به مصرف رساند. برای اجرای این برنامه جنگی و در عین حال، به منظور فریب اذهان عمومی از آن، امریکا پیش از هر کاری قصد دارد دامنه جنگهای استعماری غرب علیه کشورهای پیرامونی سرمایه داری را هر چه بیشتر گسترش دهد. به همین سبب هم، تمامی قدرت ماشین تبلیغاتی خود و وابستگانش را در این راستا به کار گرفته است تا جنگهای استعماری زمان حاضر را با عناوین غیر واقعی تعریف نموده و به آنها، بنا به ترکیب ملی یا تعلقات دینی جمعیت کشورها و مناطق جنگی، رنگ قومی -قبیله ای یا دینی -مذهبی بزند.

آغاز پر هیاهوی زنجیره "انقلابهای رنگی" در کشورهای اروپای شرقی و برخی جمهوریهایی سابقاً متحد شوروی و در ادامه آنها، ایجاد "بهار عربی" کذائی در یکسری از کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا در سال ۲۰۱۱ که برخی

نخبگان جهان اسلام نیز به عمد یا به سهو، آن را "بیداری اسلامی" قلمداد نمودند، یکی از گستاخانه ترین ریاکاری های طراحان جنگ های امریکا، محصول و دستاورد دکتترین نظامی آن بود که با اعلام برنامه ستراتیژیک جدید در ماه جون سال گذشته در قالبهای نو، عمدتاً به شکل ایجاد هرج و مرج و تنشهای مداوم در داخل کشورهای هدف و جنگ بین کشورهای همسایه عمدتاً به دست "دیگران" پی گرفته شد. آخرین دکتترین نظامی امریکا هیچ تفاوت ماهوی و کیفی با اسناد ستراتیژیک پیشین آن ندارد و در مجموع تلاش و تقلانی است برای حفظ موقعیت غالب امریکا به عنوان تنها "ابر قدرت جهانی".

همه طرحهای ستراتیژیک بعد از سالهای نود امریکا ناظر بر ادامه و استمرار جنگهای بی پایان، دامن زدن به جنگ "همه بر علیه همه" و به طور کلی، ایجاد آشوب و ناامنی در داخل کشورها، نابودی زیرساختها و صنایع تولیدی آنها و ضمن آن، گیراندن آتش جنگ در میان مجموعه ای از کشورها می باشد. امپراتوری امریکا با حرکت از این مبدا، برای جنگ با دشمنان قوی تر، تمامی امکانات جنگی و تحریکاتی عوامل منطقه ئی خود را بسیج نموده و سعی بر آن دارد تا زمینه مساعد اجرای برنامه جنگی خود را تحت پوششهای هر چه فریبکارانه تر فراهم آورد. بر این اساس است که امروزه در امریکا و تقریباً در سراسر اروپا عملاً حکومت نظامی برقرار شده، نژادپرستی شدت یافته و تحریکات علیه پناهندگان، به طور کلی، علیه "غیر سفیدها" در جهان امپریالیستی روز به روز ابعاد گسترده تری به خود گرفته، کتاب "نبرد من" هیتلر مجدداً انتشار یافته، جنجال هیستریک و هیاووی ساختگی پیرامون "تعرض" پناهندگان به زنان در شب سال نو میلادی بدون ارائه هیچ سند و مدرکی، بدون نشان دادن هیچ متهمی اوج وقاحت طراحان جنگهای استعماری را نشان می دهد.

همه اینها درست در زمانی روی می دهد که تا کنون روسیه، ایران، عراق، سوریه دسیسه گسترش مناطق جنگهای امپریالیستی به دست "دیگران یا نیابتی ها" را، از جمله، به واسطه رژیمهای دست نشانده ترکیه، عربستان سعودی و سایر خلیفه گریهای حوزه خلیج فارس را نقش بر آب کرده اند. هدف ترکیه از ساقط کردن جنگنده سوخو - ۲۴ روسیه در آسمان سوریه، تهاجم نظامی عربستان سعودی به یمن، کشتار عمدی زائران در منا و مفقود الاثر یا ربوده شدن شماری از آنها، از جمله، دکتتر غضنفر رکن آبادی، سفیر سابق ایران در لبنان و کشتن او، تجاوز به دو نوجوان ایرانی، تشکیل ائتلاف ضد تروریستی تیلفونی به سرمداری عربستان سعودی، حمله موشکی به سفارت ایران در صنعاء، قتل شیخ نمر باقر النمر و غیره، به طور کلی، همه اقدامات این کشور ها تحریکاتی هستند در خدمت تحقق اهداف منطقه ئی امریکا مبنی بر گسترش جنگ و هرج و مرج به داخل حریم ایران و روسیه تحت عناوین جعلی جنگ بین ملتها یا بین ادیان و مذاهب، به ویژه "شیعه و سنی". به سخن دیگر، رژیم های وابسته ترکیه و عربستان سعودی در رأس مستعمرات منطقه ئی امپریالیسم و به نمایندگی از آن، به عنوان عوامل اجرایی سیاستهای امپراتوری امریکا در منطقه عمل می کنند.

با این اوصاف می توان نتیجه قطعی گرفت که تحریکات و تحرکات اخیر عربستان سعودی علیه ایران جزء جدائی ناپذیر سیاستهای سلطه جویانه امریکاست و اساساً با شکست فاحش سیاست خاورمیانه ئی امپراتوری امریکا، به ویژه در جنگ علیه سوریه در اثر مبارزه و مقاومت جدی ائتلاف چهار جانبه ایران، سوریه، عراق و روسیه و جانبداری حزب الله لبنان از آنها با تروریسم به اصطلاح بین المللی در منطقه، پیوند ناگسستنی دارد. اگر این نکته قابل تأمل نیز مورد مذاقه و توجه قرار داده شود که رژیمهای عهد باستانی عربستان سعودی و سایر شیخ نشینهای حوزه خلیج فارس به ویژه، بعد از شروع "بهار عربی" دروغین علناً همراه با امپراتوری امریکا و متحدان ناتوئی آن به جبهه صادر کنندگان "دمکراسی" و مدافعان "حقوق بشر" پیوستند، هدف واقعی رفتارهای ضدایرانی عربستان سعودی، به عبارت

دقیق تر، امریکا، باز هم آشکارتر خواهد شد. به اضافه همه اینها، فهرست اقدامات عربستان سعودی حداقل در طول یک سال اخیر، از حمله نظامی به یمن گرفته تا قتل عمد روحانی مبارز شیعه، شیخ نمر باقر النمر و حمله موشکی به سفارت ایران در صنعا نیز صحت ارزیابی فوق را تأیید می کند.

به رغم اینها، گاهی اوقات اظهارات برخی مقامات رسمی امریکا در مخالفت با بعضی اقدامات عربستان سعودی، از جمله در خصوص قتل شیخ النمر در رسانه ها انتشار یافته است که اغلب لیبرالها و غربگرایان سعی می کنند آن را به معنای استقلال سیاستهای عربستان از امریکا قلمداد نمایند. اما استدلال آنها به دو دلیل روشن سست بنیان است:

اول - وجود اختلاف نظر هنگام اتخاذ تصمیمات و اجرای سیاستها در داخل هیأت حاکمه همه کشورها، از جمله آنها، در داخل حکام عربستان سعودی و امریکا، و بین حاکمان این دو کشور تابع و متغیر یک امر طبیعی است. کما این که در میان هیأت حاکمه امپراتوری امریکا در برخورد به ایران نیز همیشه اختلاف نظر وجود داشته و دارد: نئوکانها طرفدار حمله نظامی به ایران، اما "دمکراتها" از سیاست نفوذ و استحاله آن از درون پیروی می کنند؛ دوم - مهم آن نیست که در بین دوایر حاکمه در مورد این یا آن موضوع مشخص اختلاف نظر وجود دارد، بلکه، مهم این است که سیاست کدام جناح هیأت حاکمه در نهایت پیش می رود و اجرائی می گردد. بنا بر اینها، وجود برخی اختلاف نظرات پیرامون "سنگ پراکنی" های عربستان سعودی (در واقع امریکا) به "بستان" ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست.

لازم به یادآوریست که پس از اعلام هفت کشور، من جمله ایران به مثابه "منبع شرّ جهانی" از سوی دولت بوش در سال ۲۰۰۱، جهان همواره شاهد گزافه گوئی های مقامات امریکائی علیه کشور ما، به خصوص این گفته آنها که "گزینه نظامی روی میز است"، بوده تا جایی که بارک اوباما در سفر هشت روزه آسیائی خود در سال ۲۰۰۹ در سنگاپور، حتی کاربرد تسلیحات اتمی امریکا علیه ایران و کوریای شمالی را منتفی ندانست. اما همه گزافه گوئی های آنها فقط در حد گنده گوئی شیرانه باقی ماند و راه به جایی نبرد. منتها، امروز با توجه به تحولات عمیق سیاسی - نظامی و پیدایش تغییرات در توازن قوا در مقیاس منطقه خاورمیانه و حتی بین المللی، و به تبع آن، شکست سنگین جهان "تک قطبی" و به خصوص، بعد از شکست و رسوائی سیاستهای جنگی - تروریستی امریکا در سوریه، عراق و سایر کشورهای جنگ زده، به قول "قدیمی ها"، این بار دست امریکا از آستین عربستان "وهابی" بیرون آمده، به زعم خود سعی می کند با کشاندن ایران "شیعه" به عرصه درگیری نظامی، جنگهای استعماری عصر حاضر امپریالیسم را جنگ بین پیروان مذاهب شیعه و سنی وانمود سازد. کشتار جمعی شیعیان نیجریه و سکوت رضایت آمیز غرب و غربگرایان در مقابل این جنایت هولناک و همه جنایات عربستان سعودی بی تردید دلیل بارز دیگر است بر صحت این مدعا.

همه اینها در حالی اتفاق می افتد که نه تنها در خاورمیانه، بلکه در سراسر جهان همه اقوام و ملل، پیروان همه ادیان و مذاهب طی قرون و اعصار متمادی، برادرانه، دوشادوش همدیگر کار و زندگی کرده؛ اغلب ارزشها و فرهنگ مشترک خلق نموده اند؛ در شکلگیری ارزشها و سنن پسندیده همدیگر تأثیر گذارده، از یک دیگر تأثیر پذیرفته اند. اگر چه اغلب این ارزشها و دستاوردهای مشترک بشری در اثر مداخلات و حمله های خیره سرانه ارتجاع امپریالیستی در بخشهایی از جهان (عمدتاً در میان خلقهای اتحاد شوروی و فدراسیون سابق یوگسلاوی و برخی کشورهای دیگر) به شدت آسیب دیدند، اما بازگشت به ارزشهای انسانی و تنفر از ضد ارزشهای امپریالیستی در سالهای اخیر سرعت و ابعاد کم سابقه ای به خود گرفته و کمتر کسی حاضر است جنگهای تروریستی - استعماری غرب علیه خلقهای جهان را جنگ بین اقوام و ملل، بین طوایف و قبایل یا جنگ بین ادیان و مذاهب تعریف کند. از قضا، خود همین واقعیتها باعث تشدید حرص خونخواری جنگ سالاران امپریالیستی گردیده است.

کودنی و نادانی سیاستگزاران استعمار و طراحان جنگهای امپریالیستی در این است که عوامل و مدیران اجرائی برنامه ها و طرحهای ضد انسانی خود را از میان نادانترین ها انتخاب می کنند . تحریکات عربستان عهد باستانی علیه ایران مصداق روشن این گزینش است و ایران با احتراز از رویارویی نظامی با آن، به عینه نشان داد که عقلانیت و درایت ایرانی بر حماقت و بلاهت امپریالیستی غلبه نمود و تیر رها شده از کمان امپراتوری امریکا به سرعت کمانه کرد و بر قلب ایالت عربستان فرود آمد.

۲۵ دی - جدی ۱۳۹۴

یادداشت:

وقتی از نادانی و بلاهت زمامداران عربستان سعودی بدرستی یاد می کنیم، نباید بلاهت مضاعف رژیم ولایت فقیه را فراموش نماییم. زیرا به دنبال اعدام ۴۷ نفر در یک روز که در بین آنها روحانی معترض شیعه نیز وجود داشت، در حالی که تمام جهان علیه رژیم عربستان بسیج شده بودند، این نابغه های بلاهت در رژیم ولایت فقیه بود که با حمله و تخریب قسمی سفارت عربستان سعودی، ورق را برگردانیده، با گول به خود، میدان سیاست را باختند.

اداره پورتال AA-AA